

# غرب و مهدویت

۱.

لطفا قانع شوید!

آیا باید همه چیزدان شویم؟ یا نه، فقط باید ضروریات را دانست؟ حالا اگر کسی پیدا شود و بگوید شناخت غرب ضروری است چه؟

برای این سوال دلایل قانع کننده ای وجود دارد. مثلا:

غرب نگرش حاکم بر جهان امروز است.

رسانه ها با درصد وحشتناکی دست غرب است. (هالیوود به تنهایی ۷۸ درصد فیلم ها و سریالهای دنیا را تغذیه میکند.)

آمریکا به عنوان پرچم دار غرب حضور کاملا فعالی در نزدیکی مرزهای ما دارد.

مهم تر از این سه مورد، افراد بزرگی شناخت غرب را ضروری دانستند؛ از جمله امام خمینی، استاد شریعتی و...

البته این را هم در نظر بگیرید که بدون آشنایی با اندیشه و تفکر فلسفی یک ملت، نمیتوان نسبت خود را با آن فرهنگ و تمدن دریافت.

مجله معرفت

۲.

تردید نکن؛ بشناس!!!

ضرورت شناخت غرب، تابع برداشت ما از مهدویت است. جریان غرب که از دوره رنسانس دین را مخالف فطرت خود دیده بود، حیات بشر را بر مبنای نفسانیت و خود محوری بنا نهاد و استعمار کردن را حق خود برشمرد.

از طرفی مهدویت به دنبال جهانی سازی معنویت، عدالت و از بین بردن ظلم از سراسر عالم است؛ که از دل آن انقلاب هایی چون انقلاب اسلامی ایران سر برمیآورد.

بنابراین طبیعی است که غرب، مهدویت را با منافع خود در تضاد ببیند، با آن دشمنی کند و با تبلیغات گسترده از ترویج آن بکاهد.

اگر ما بپذیریم چنین حرکتی در مقابل مهدویت وجود دارد، بدون تردید شناخت غرب برای ما یک ضرورت خواهد بود.

غرب و مبانی فکری آن در اندیشه امام خمینی<sup>۳</sup>

۳.

یک خط، دو نقطه؛ تضاد!!!

سرد و گرم، زشت و زیبا، خوب و بد... زندگی ما گاهی، بین دو حد تعریف میشود.

حالا اگر فردی بگوید فقط دو دیدگاه در جهان حاکم است، چه؟ اگر آن فرد یک اندیشمند بزرگ باشد، که انقلابی بزرگ در جهان معاصر رقم زده باشد چه؟

امام خمینی فقط دو دیدگاه را مسلط بر عالم میدانست:

-تفکر غرب

-تفکر شرق (تفکر توحید و معنی گرایی)

امام معتقد بود: «شرق خودش را گم کرده... شرق همه چیز دارد. فرهنگ غرب از شرق رفته است؛ فقط تهی اش کردند از خودش.» (صحیفه امام)

وقتی نظام های غربی را باهم بررسی کنید، میبینید در اصول کلی با هم مشترکند.

در پیام های بعدی از سری غرب و مهدویت، این اصول را بیان میکنیم.

۴.

دقیقا کجایی؟!

غرب کجاست؟! اصلا این سوال درست است؟! آیا واقعا غرب، یک مکانه یا اینکه تفکر است؟!!

شاید عده ای فکر کنند غرب فقط چند کشور اروپایی و نهایتاً آمریکاست. ولی منظور از غرب نه یک موقعیت جغرافیایی یا صنعتی، بلکه یک مکتب با نحوه تفکر خاص خودش است؛ که با این حساب ژاپن و اسرائیل هم غربی اند. و جالبتر اینکه هر کس هم این نگرش را قبول داشته باشه غربی است.

این مکتب، یک مکتب جهان نگر (کم توقع!) و ماده گراست.

غرب و مبانی فکری آن در اندیشه امام خمینی

۵.

یونان باستان و خدایان کوه المپ

دوستان! در پیام های قبل، به این نتیجه رسیدیم که «غرب شناسی» برای ما لازم و مفید است. بد نیست به این نکته هم دقت کنیم که «از تاریخ نباید غافل شد.»

نگاهی دقیق به تمدن باستانی یونان، می تواند در شناخت بهتر فرهنگ غرب، کمکمان کند؛ زیرا غرب در زمینه های فکری و فرهنگی، خود را دنباله روی تمدن یونان میداند. شاید شما هم این تمدن را با اسطوره هایش بشناسید! یونان باستان، قدیمی ترین تمدن اروپا است.

مردم یونان اعتقاد عجیبی نسبت به اساطیر خود داشتند. این اعتقاد به حدی بود که آنها، اساطیرشان را الهه (خدا) خود در نظر می گرفتند. تعداد این خدایان و الهه ها ۱۲ تن بود و در کوه المپ (بلندترین قله یونان) حکومت میکردند. البته یونانیان، خدایان دیگری هم داشتند که یا در نبردها از این ۱۲ الهه، شکست خورده بودند یا از ابتدا به اندازه آن ها مهم نبودند.

در پیام های بعدی به برخی از مکتب های یونان باستان اشاره می کنیم.

دایره المعارف زرین، دوازده ایزد المپ نشین اساطیر یونان

۶.

پدر بزرگ های داروین

داروینیست بودند، وقتی داروین به دنیا نیامده بود!

در این که یونانیان باستان خدا داشتند، شکی نیست؛ آن هم نه یک خدا، بلکه کلکسیون از خدایان! خدایان جالبی که از هر زاویه ای نگاه کنید، خُلق و خوی بشری داشتند و اصلاً اهل تقدس بازی نبودند؛ دروغ میگفتند، حسود بودند، شهوت رانی میکردند و...

تنها تفاوت عمده این خدایان با بشر، قدرت بدنی زیاد و فنا ناپذیریشان بود. البته در نهایت این طبیعت بود که حرف آخر را میزد و حتی بزرگ خدایان (ژئوس) هم تسلیم تقدیر میشد.

آری آنجا که «نیست انگاری ولایت الهی» موج بزند، نتیجه‌اش «تقدس انگاری افرادی مثل هومر» و نوشتن کتاب‌هایی مانند ایلید و ادیسه میشود.

.۷

نطفه حرام

ضعیف شدن هخامنشیان در انتهای کار، دلیلی برای پیروزی های ارتش یونان شد؛ تا در این نقطه از تاریخ، قدرت امپراطوری غرب متولد شود. امپراطوری که ذات استعمار و استکبار غرب را به خوبی نشان داد.

برای نمونه «اسکندر وقتی به تخت جمشید رسید، مردان را کشت، به زنانشان تجاوز کرد، اموالشان را به غارت برد و در انتها آن شهر زیبا را سوزاند و با خاک یکسان کرد»

فراز و فرود یونان کلاسیک، زرشناس

یونان باستان، ویل دورانت، ص ۶۰۸ الی ۶۱۰

.۸

تجاوز؛ پلی برای ولایت

اسکندر چرا آسیا را گرفت؟ این سوال خیلی از مورخان است. جدا از انگیزه های کشور گشایی و بحث های اقتصادی، یک نکته جالب و مهم وجود دارد: «ایشان دست پرورده ارسطو (فیلسوف بزرگ یونان) بودند»

ارسطو کسی بود که دست نژادپرست ها را از پشت، زنجیر بسته بود! جامعه غرب بر این باور بود که با برده گرفتن غیرغربی ها بر آنها منت می گذارد و آنها را در جایگاه حقیقیشان قرار می دهد.

غرب تجاوز به آسیا را آغاز کرد تا ولایت خود را بر همه اقوام غیرغربی حاکم کند.

دوران هلنیسم، زرشناس

.۹

شیطان را چه به غرب!

یک رابطه مستقیم و تنگاتنگ بین اینکه چرا غرب می خواست جهان را بگیرد و اینکه شیطان سوگند خورده بود که انسان را گمراه کند، وجود دارد! تمام تاریخ بشر، از هیبوط حضرت آدم تا به الان، جنگ و دعوا بر سر ولایت بوده است. (نبرد حق و باطل)

یا ولایت الهی یا انکار ولایت الهی (ولایت شیطان)

تاریخ غرب، تاریخ ظهور و گسترش شیطان است که از دوره هلنیسم به صورت جدی فعالیت میابد.

فراز و فرود یونان کلاسیک، زرشناس

.۱۰

عصر هلنیستی!

تا حالا اسمش را شنیده اید؟

اگه این اسم را تا به حال نشنیده اید، حق دارید. معمولاً بین دو قله به دامنه توجه نمیشود؛ هر چقدر هم که از سطح دریا ارتفاع داشته باشد.

عصر «هلنیستی» به دوره‌ای از تاریخ یونان باستان، یعنی فاصله میان درگذشت اسکندر مقدونی تا پدید آمدن امپراطوری روم گفته می‌شود. جالبه بدونید، در این دوران تأثیر فرهنگی و قدرت یونان در اروپا و آسیا، در اوج خود بود؛ به طوری که یونانی‌ها در این دوره، در حال رشد و شکوفایی در انواع علوم بودند.

هلنیسم، آغاز تهاجم غرب (غرب زدگی) در جهت جهانی کردن خود و ولایت شیطان (نبود و انکار ولایت الهی) بود.

## Alexander The Great and the Hellenistic Age

.۱۱

واقعیت وجود ندارد؛ همه چیز مجازی است!!!

به نظر شما این سفسطه نیست؟! می دانستید سفسطه ریشه در همین تفکر دارد؟!

در یونان باستان عده ای خود را استاد فلسفه میدانستند! و از قضا در فن بیان و خطابه هم ید طولی داشتند. این افراد تفکرشان بسیار تاریک بود: «هر آنچه در محیط خارج می بینید و حتی درک میکنید، واقعی نیست و فقط

ذهن شماست که آن را ساخته است.» اصولاً چون تعریفی برای حقیقت نداشتند، آن را نفی می کردند، و با مغلطه و سفسطه مکتب خودشان را ترویج میکردند.

نام مکتب آن ها سوفسطایی بود. سوفسطایی یکی از تفکرات تاریک اما پر مخاطب دوران هلنیسم بود.

آری، دوری از مکتب ولایت الهی نتیجه ای جز پیوستن به این مکتبهای شیطانی ندارد. ای کاش قدر ولایت الهی را بدانیم.

اولین موج نسبی گرایی در تاریخ فلسفه

۱۲.

وقتی نفس حکومت میکند!

در یونان باستان، برای اینکه خواسته ها و تمایلات نفسانی خودشان را توجیه کنند، این نظریه را مطرح کردند که انسان اساس و اصل همه چیز است.

بعد از دوره رنسانس، غرب اصالت انسان را در قالب «اومانیسم» مطرح کرد و آن را زیربنای اصلی فرهنگ خود قرار داد؛ که در آن، چیزی جز نفسانیت انسان مهم نبوده و خواسته های انسان بر دستورات الهی اولویت دارد.

حضرت مهدی و کارگزاران ایشان با چنین اندیشه هایی که انسان تنها خود را ببیند، برخورد میکنند. و این تفکرات در حکومتشان جایگاهی ندارد.

آشنایی با مکاتب و اصطلاحات عقیدتی \_سیاسی

۱۳.

می شود انسان معیار ارزش ها باشد؟! آن هم همه ارزش ها؟!!

به احتمال زیاد پاسخ شما منفی است. ولی اگر یک نفر پیدا شود که جوابش مثبت باشد، این نشان میدهد که او نگرش اومانستی دارد. (تعریف کلی از نگرش اومانیسم)

ریشه های «اومانیسم» را میتوان در یونان باستان دید؛ هر چند که آغاز آن را از دوره ی رنسانس میدانند. مثلاً همین نظریه که انسان معیار همه ارزش هاست، اولین بار توسط «پروتاگوراس» اولین فیلسوف سوفسطایی مطرح شد. متفکران عصر رنسانس، برای یافتن الگویی مناسب برای حرکت به سوی تمدن جدید، توجه ویژه ای به فرهنگ و تمدن یونان باستان داشتند.

اما یک فرد اومانیست، چه جوابی برای سوال مطرح شده در بالا دارد؟! جواب اینست که: آنها انسان را صاحب عقل کاملی میدانند که میتواند به تنهایی سود را از زیان تشخیص دهد. (یعنی کاملاً بی خیال وحی و دین شده اند). آیا واقعا عقل تا این اندازه قابل اعتماد است؟ و انسان به صاحب عقل کامل (منجی) نیازی ندارد؟

تاریخ فلسفه غرب از یونان تا رنسانس

۱۴.

چقدر شبیه هم هستند؟ نگرش اومانیستی و نگرش مهدوی!

اگر واقعا دنبال شباهت میگردید، لازم است بدانید این دو تفکر، فقط در چهار حرف (ن، گ، ر، ش) به هم شبیه هستند. در پیام قبلی در مورد نگرش اومانیستی، کمی صحبت کردیم؛ در ادامه باید بدانیم: نگرش غربی، نگاهی کاملاً سودنگر نسبت به عقل دارد.

این دیدگاه، عقل را فقط به حس و تجربه متکی میدانند و به دلیل انعکاسی که از ماده دارد، در قالب علم گرایی تجلی یافته است. ولتر فرانسوی گفته است: «ما باید حساب کنیم؛ بسنجیم؛ اندازه بگیریم؛ مشاهده کنیم. ماهیت فلسفه این است و بقیه خیال بافیست.»

امام خمینی کاملاً با این دیدگاه مخالف بود. از نظر ایشان انسان باید طوری تربیت شود که به مرتبه ای بالاتر از طبیعت برسد. هدف تمام انبیا هم تربیت انسان بود. و طبیعتاً حضرت مهدی نیز چنین هدفی را دنبال میکنند.

غرب و مبانی فکری آن در اندیشه امام خمینی \_ صحیفه امام

۱۵.

چه اماکن نازنینی بودند!!!

از ابتدای تاریخ بشریت، یکی از پُر مخاطب‌ترین تفکرات حیات بشر، خداجویی و دینداری بوده است. اما از آنجایی که ما انسان‌ها استعداد فوق العاده ای در بروز تفکر صفر و صدی در موضوعات داریم، همیشه نقطه مقابل تفکر دین‌مداری هم، مخاطبان خاص خودش را داشته است. از جمله دوره رنسانس غرب.

اگر رنسانس را به عنوان نمونه بررسی کنیم، می‌بینیم که در این دوران، کلیساها مهمترین نقش را در دین‌گریزی مردم داشته اند. اما چطور؟ فرض کنید شما در شرایط زیر قرار دارید. آن وقت دیدتان نسبت به کلیسا چه می‌شد؟ در نظر اسقف‌ها، هر عقیده علمی جدیدی مخالفت با کلیسا شمرده می‌شد و آزار دانشمندان ارزش بود.

دادگاه تفتیش عقاید برگزار می‌شد و اگر عقاید کسی مخالف با کلیسا بود، به سختی شکنجه می‌شد.

کلیساها بیشترین فسادهای مالی و اخلاقی را انجام می‌دادند.

فقط کشیش‌ها حق باسواد شدن داشتند.

این موارد، فقط بخشی از خدمات کلیسا بود که به لطف اسقفها به پای دین تمام شد! اشتباهی که میتواند تلنگری برای من منتظر باشد که رفتار اشتباه هر کسی را از جانب دینم نبینم.

تاریخ تمدن، ویل دورانت

.۱۶

عجب دینی ساختید!!!

در پیام قبل دیدید که کلیساهای قرون وسطا، چه اماکن نازنینی بودند! حالا متوجه شدید چرا مردم اروپا اینقدر راحت از موضوعاتی که زمانی اجدادشان حاضر بودند با جان خود آنها را حفظ کنند، گذشتند.

به عنوان نمونه، حکومت دینی که ۱۰۰۰ سال از قدمت آن می‌گذشت، به یک باره به جامعه ای تبدیل شد که دین را از تمام معاملات و مناسبات اجتماعی خود حذف کرد. یعنی امروزه در این کشورها، دین نه در حوزه ی مدیریت، نه اقتصاد و نه سیاست، هیچ جایگاهی ندارد. (جامعه سکولار)

اشتباه آن‌ها این بود که دین را ناکارآمد می‌پنداشتند، نه مجریان دین را. اشتباهی که ممکن است روزی گریبان جامعه شیعه را بگیرد و وظیفه ی فرد منتظر این است که جامعه را آگاه کند.

تاریخ تمدن، ویل دورانت

.۱۷

میخواهم امپراتور بشوم!!!

این که آدم خوبی‌ها را دوست داشته و از آنها لذت ببرد، کاملا طبیعی و فطری است. (اصلا به همین خاطر منتظر منجی عدالت گستر است)؛ اما امان از روزی که این خصوصیت به انحراف کشیده شود. آن وقت انسان به هیچ چیزی پایبند نخواهد ماند. آنگاه نژاد پرستی، مال دوستی، برتری جویی اجتماعی، زورگویی و... همه ی اینها پلی برای رسیدن انسان به زیاده خواهی اش می‌شود؛ امپراتور بودن رویا این افراد است.



جالب است بدانید کلمه «امپراتور» به حدی برای این جماعت شیرین است که یکی از مشتقات آن، یعنی امپریالیسم را برای این تفکر انتخاب کردند.

«امپریالیسم» در لغت یعنی امپراتوری کردن و در اصطلاح به هر نوع توسعه و سلطه قوی بر ضعیف گفته می‌شود.

۱۸.

حمله مغول بهتر بود یا اختراع ماشین بخار!!!

شکست تحقیرآمیز جهان اسلام از مغولان، باعث شد تا مسلمانان روحیه خود را از دست بدهند و نتوانند در مقابل حملات هماهنگ اروپاییان (جنگهای صلیبی)، قبایل چادرنشین و بقایای مغولان پایداری کنند. متلاشی شدن حکومت عثمانی و شروع جنگهای داخلی در بین مسلمانان، باعث شد که بزرگترین و پایدارترین نیروی بازدارنده هجوم غرب از بین برود.

از طرفی اختراع ماشین بخار به طور معجزه آسایی اروپا را از بقیه جهان متمایز کرد. از این تاریخ به بعد، حرکت اروپاییان سرعت بیشتری پیدا کرد و راه اکتشافات جدید به رویشان باز شد. نیروی کیفی بالای ماشین و سرمایه های به غارت برده شده جهان سوم، اروپا را به دنیای تولید تبدیل کرد.

این پدیده اروپاییان را به این فکر انداخت تا راه هایی برای حفاظت از منابع خود در جهان سوم به وجود بیاورند. از این مرحله امپریالیسم انواع گوناگون و پیچیده ای پیدا کرد. حال وظیفه شخص منتظر در این برهه زمانی آگاه سازی خود و مردم جوامع، پیرامون انواع نظام های استبدادی و خودکامه غربی است.

تئوریهای امپریالیسم، ترجمه کوروش زعیم

۱۹.

تست Ed (استعداد دیکتاتوری)

خودتان را به جای یک دیکتاتور جهانی بگذارید که با برتری نظامی، بر چند کشور مسلط شده اید؛ ولی این کشورها از حضور شما خسته شده اند و می‌خواهند انقلاب کنند. شما برای ادامه سلطه خود چه کار می‌کنید؟

شاید این ایده ی خوبی باشد که دولتی دست نشانده در کشور مورد نظر روی کار بیاورید، که خواسته های شما را برآورده کند؛ کاری که جهان غرب به خوبی آن را اجرا کرده است. اما چطور؟ به وسیله رسانه.

اگر بتوانید رسانه را در اختیار بگیرید، می‌توانید به راحتی تفکرات خود را به خورد مردم بدهید. (امپریالیسم فرهنگی) و این دقیقا همان کاری است که غرب می‌کند و هالیوود یکی از قوی‌ترین ابزارهایش در این راه است؛ که با این روش در کشورهای زیادی از جمله در جامعه منتظر ما، نفوذ فرهنگی کرده است.

عصر سی‌ان‌ان و هالیوود، محمدمهدی سمتی، ص ۲۹

۲۰.

تلخ تر از اسپرسو!

وقتی بفهمید که در طول تاریخ با چه روش‌هایی غارت‌مان کردند، دیگه تلخی این قهوه برای شما چیزی نیست. اروپاییان بعد از اختراع ماشین بخار، موفق به کشف قاره آمریکا شدند و اینگونه تراژدی بزرگ سلطه غرب کامل شد؛ چرا که به سرمایه‌های عظیم این قاره دسترسی پیدا کردند.

در پی بیداری ملت‌ها، امپریالیسم دست به یک عقب‌نشینی تاکتیکی زد؛ این عقب‌نشینی در واقع تغییر روشی بود که حساسیت ساکنان مناطق تحت سلطه را کم می‌کرد و به آنها این فرصت را می‌داد تا از پشت صحنه، جهان را اداره کنند. این کار با سپردن اداره کشورها، به ارتش‌های بومی و کنترل آن‌ها با سیاست‌های ویژه، عملی شد و این تغییر، نتایج پُربراری برای امپریالیسم (نقطه مقابل جبهه حق) در برداشت.

۲۱.

نون تو جنگه!

انسان معمولا دوست دارد که با هزینه کم به سود زیاد برسد و بر همین مبنا همیشه به دنبال بهترین راه بوده است. در زمان حاکمیت مستقیم امپریالیسم، از اسلحه برای پاسداری از تجارت استفاده می‌شد. امپریالیسم، پس از تغییر روش خود، (که در پیام قبل گفته شد) نه تنها نیازی به چنین بودجه سنگینی نداشت، بلکه اسلحه را به پر مصرف‌ترین کالای تجاری تبدیل کرد و از این طریق ثروت هنگفتی بدست آورد.

این تجاری شدن، باعث شد که صاحبان صنایع نظامی به یک قدرت تصمیم‌گیرنده خطرناک تبدیل شوند و بتوانند دولت‌هایی را که می‌خواهند، روی کار بیاورند و از این راه، بازار فروش اسلحه را همیشه گرم نگه دارند.

امروزه مخارج نظامی کشورهای جهان سوم، بسیار بالاست. مخصوصا کشورهایایی که اختلافات مرزی دارند. و به این ترتیب جبهه مقابل حق، پول هنگفتی را به جیب می‌زند.

تجارت اسلحه، مترجم ابراهیم یونسی

تفرقه بنداز و پولدار شو

به نظر شما یک تولید کننده به چه امیدی جنسش را دوباره تولید می‌کند؟ بجز اینکه مشتری بخواهد دوباره آن را بخرد؟ با همین استدلال، امپریالیسم به دنبال بحران های دائمی است تا بتواند اسلحه های خود را به فروش برساند. برای همین در بحران ها، هر دو طرف درگیری را به صورت جداگانه تحریک می‌کند، تا عطش خرید اسلحه را در آنها به وجود آورد. و اینگونه بازار فروش خودش را همیشه گرم نگه می‌دارد. مثل اختلاف هند و پاکستان. تفرقه و درگیری، شیشه عمر امپریالیسم است که با از بین رفتن آن، امپریالیسم هم نابود خواهد شد. نظام سلطه، بر این واقعیت کاملاً آگاهی دارد؛ از این رو به هیچ قیمتی اجازه نمی‌دهد جهان تحت سلطه او، به اتحاد و هماهنگی برسد. (این شیوه جبهه مقابل حق است.)

برای درک عمق این فاجعه، کافی است سری به آمارهای خرید اسلحه و درصد بودجه کشورها بزنید.

تنباکو؛ پلی برای ورود غرب!

مطمئناً همه شما در زمینه نهضت تنباکو یه پا استاد هستید! چطور؟!

در گذشته نه چندان دور، دانستن آن از نان شب هم واجب تر بود. (یکی از سوالات قطعی امتحان تاریخ) با این شناختی که دارید شاید فکر کنید میرزای شیرازی با آن بُرد تاریخی که داشت و به هدفش هم رسید (فسخ قرارداد تنباکو) چقدر خوشحال شد؛ اما بهتره بدونید که میرزا آن روز را با گریه سپری کرده؛ دلیلش را هم اینطور بیان کرده که «جبهه باطل تازه فهمیده کجا را باید بزند»

اوایل دوره ناصرالدین شاه بود که روشنفکرهای ما احساس کردند «کشور نسبت به غرب عقب مانده شده» به همین دلیل دیدگاه هایی مطرح کردند. اما تنها این علمای حوزه بودن که حرفشان در میان مردم خریدار داشت. جنبش تنباکو اصالت و قدرت این جایگاه را به رخ دشمنان کشید.

درست همین جا بود که جبهه باطل متوجه قدرت پنهان مرجعیت شیعه و نفوذ آنها در بین مردم شد و برای مقابله با این قدرت پنهان، وارد صحنه شد. آنها متوجه شدن که برای غافل کردن مردم و در نتیجه، رسیدن به اهداف بلند مدت خود، یا باید روحانیت را زد یا روحانیتی مطابق با سلیقه غربی ها ساخت، که یکی از نتایج آن منحرف کردن تفکر شیعه است و این عامل یکی از عوامل تاخیر در امر ظهور است.

## تولد فراماسونری در ایران

شاید خیلی از شما دوست داشته باشید که بدانید این تولد واقعا کی بوده؟ و شاید زمانی که متوجه بشوید «همه چیز از تنباکو شروع شد» خیلی تعجب کنید. البته سوال های خیلی مهمتری وجود دارد که کمتر به آنها پرداخته شده؛ مثلا اینکه «آنها چطور به کشور ورود کردند؟ یا راهکارشان چه بود؟» در جواب باید بگوییم: «در آن روزی که ما قدرت رسانه را نمیشناختیم.»

روزنامه، یکی از تأثیرگذارترین رسانه های آن روز بود. و همین می توانست نقطه شروع فوق العاده ای برای آنها باشد. بهتر است بدانید نخستین کسی که در ایران روزنامه منتشر کرد، یک فراماسونر، به نام میرزا محمد صالح شیرازی بود. هدف این روزنامه ها این بود که جای منبر و رسانه های سنتی را در ایران بگیرند، و خیلی شیک ارزشهای غربی را تبلیغ کنند. اینطور بود که یک جریان بیمار و وابسته به غرب در ایران متولد شد.

سوالی که در اینجا مطرح می شود این است که: امروز رسانه در دست کیست؟ ما به عنوان یک منتظر چه نقشی در پیشبرد رسانه داشته ایم؟ و چقدر توانسته ایم امام زمان و خبرهای مربوط به ایشان را در صدر اخبار رسانه قرار دهیم؟

## اگر لازم شد، ترور کن!

این نکته در فطرت همه ما وجود دارد: «پیش به سوی وضعیت بهتر» اگر کسی به وضعیتی که دارد قانع باشد، یعنی مخالف فطرتش عمل کرده. (بهترین و عالی ترین وضعیت شیعه، زندگی در حضور ولی معصوم است) حالا اگر کسی پیدا شود که این ویژگی فطرت را فقط در قالب دنیا ببیند (بیخیال دین و ایمان باشد) حتی ممکن است دست به ترور شخصی که از قضا برایش سود هم دارد، بزند!!

ناصرالدین شاه در آستانه پنجاهمین سال سلطنت خود ترور شد؛ درست زمانی که برای درآوردن خرج عیاشی های خودش، کشور را در دامان استعمار انداخته بود. اما از دید حزب شیطان، دوره طولانی سلطنت او، باعث استقرار بیش از حدش بر اریکه قدرت شده بود که امکان مدیریت هر گونه تحول در جامعه را از صحنه گردانان اصلی گرفته بود؛ پس ترور او می توانست زمینه را برای مقابله با علما فراهم کند. (دو پیام قبلی را حتما مطالعه کنید.)

با قتل شاه، فرزندش مظفرالدین میرزا با جسمی بیمار و روحیه ای رفاه طلب و خوشگذران بر تخت نشست. در بررسی جایگاه این ترور در وقوع حوادث بعدی، نکته قابل تأمل این است که در طول تاریخ، معمولاً حزب شیطان، برون رفت از یک وضعیت پیچیده و ورود به شرایط جدید را با یک ترور همراه می‌کند.

۲۶.

لطفاً تحلیلگر شوید!

ذهنتان را فراتر از آن ببرید که تنها متنی را بخوانید که دیگران نوشته و تحلیل کرده اند. در پیام های قبلی خواندید که حزب شیطان، در گذشته چه تحلیلی از جامعه ما داشت و چطور تلاش کرد تا منافقانه مدیریت را به دست بگیرد. اما چرا منافقانه؟ مگر مستقیم نمی‌توانست؟!

غرب خوب می‌دانست در جامعه ای که مردم، گوش به فرمان افرادی آگاه و باهوش چون میرزای شیرازی هستند، هیچ وقت نمی‌تواند مستقیم وارد میدان شود. از طرفی آنها می‌دانستند که ولیعهد، چقدر بی اراده است و با ترور شاه به راحتی قدرت را به آنها تقدیم می‌کند. این وضعیت همان چیزی بود که امکان مدیریت منافقانه صحنه را به حزب شیطان، که حالا در قالب فراماسونری در آمده بود، می‌داد. در همین اوضاع، عین الدوله‌ی فراماسون، که کاملاً اتفاقی داماد مظفرالدین شاه شده بود، به مقام صدراعظمی رسید.

وقتی امام در جایگاه حکومت و حاکمیت نباشد، دشمنان از فرصت استفاده کرده و با ناهلان جای او را پر خواهند کرد.

۲۷.

با وحدت دشمنان را بترسان

«در زمان مظفرالدین شاه و آقازاده اش به حدی مردم در فشار بودند که فقط دنبال یک راه فرار برای خلاصی از این وضعیت می‌گشتند.» این نکته خیلی مهم بود؛ خیلی! مردمی را که به دنبال راه فرار می‌گردند، خیلی راحت می‌شود هدایت کرد.

دو گروه در آن زمان متوجه این موضوع شدند و به دنبال رهبری این مردم خسته بودند:

علمای تراز اول

فراماسونها

البته به خاطر اعتقاد مذهبی مردم طبیعی بود که به سمت علمای دینی بروند. اما این را بدانید که جریان دوم هم چهار زانو ننشسته بود! «علما به فکر براندازی حکومت بودند» به همین دلیل علمای بزرگ عراق تصمیم گرفتند به سوی ایران حرکت کنند. از طرفی علمای ایرانی هم به سمت عراق به راه افتادند، تا یک حرکت وحدت آفرین بین علما ایجاد شود.

البته حزب شیطان کار خودش را کرد و با فتنه گری اثر هر دو سفر را خنثی کرد. این همان جریان پیشگیری از وحدت دو ملت ایران و عراق بود. چه زمانی که زیر یک پرچم بودیم و چه الان که از هم جدا هستیم. دشمن از اتحاد ما میترسد. امروزه این وحدت در اربعین به اوج خود رسیده است و این اجتماع قلبها؛ رمز اصلی ظهور است.

.۲۸

مشروطه عبرت بود؛ نه عاقبت

«آدم از یک سوراخ، دو بار گزیده نمی شود.» این ضرب المثل آنقدر خوبه که اگر بخوای تو هر زمینه ای پیشرفت کنی، باید انجامش بدی؛ حتی اگر بدترین موجود کره زمین باشی!!!

همانطور که در پیام قبلی خواندید، علما می خواستند رهبری جامعه را به دست بگیرند، ولی فراماسونرها با ایجاد فتنه، جلوی آنها را گرفتند. حالا در مرحله بعد برای تثبیت این کارشان، تصمیم به قتل یا خانه نشینی علمای تراز اول گرفتند. تا اینکه برای مدتها حتی فکر ایجاد تمدن اسلامی را از ما بگیرند؛ اما «زهی خیال خام، زهی خیال باطل»

انقلاب اسلامی در کمترین زمان ممکن تو دهنی بزرگی برای آنها بود. انقلابی که قرار است به انقلاب حضرت مهدی متصل شود.

.۲۹

موعود باوری، نیازی که بشر امروز شدیداً محتاج آن است.

امروزه موعود باوری یکی از بحث‌های اصلی دنیا محسوب می‌شود؛ غرب نیز به طور ویژه ای بر این مسئله تمرکز کرده است. ۱۰۰ دانشگاه شیعه شناسی در نقاط مختلف دنیا و ۴ دانشگاه شیعه شناسی در اسرائیل وجود دارد.

گستره مطالعاتی وسیع غرب در این زمینه، نشان دهنده وجود امکانات وسیع و حمایت آنهاست؛ به گونه‌ای که از افراد شناخته شده، برای نوشتن کتاب‌های ضد مهدویت استفاده می‌کند.

طبیعتاً گروه‌های مخالف شیعی، مانند داعش که امروزه در عراق، سوریه و... شکل گرفته‌اند، عقبه روایی دارند که غرب به آنها تزریق کرده است.

۳۰.

مهدی ستیزی علنی

مهدی ستیزی، دارای عقبه تاریخی نیست و اولین اقدام علنی در این زمینه، حدود ۴۰ سال پیش و با اکران فیلم نوستراداموس شروع شد. در این فیلم، مهدی ستیزی برای اولین بار به طور آشکار به نمایش در آمد. با این حال روند مهدی ستیزی بعد از این فیلم دیگر آشکار نبود. تا اینکه بعد از سال ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ غرب دوباره اقدامات علنی خود را پیش گرفت.

شاید بتوان ظهور جنبش‌های اسلامی را، یکی از دلایل شروع علنی مهدی ستیزی بعد از سال ۲۰۰۵ دانست. البته نباید فراموش کرد که بعد از این سال، غربی‌ها دیگر نمی‌توانستند جلوی انتشار مطالب درباره امام زمان را بگیرند و به همین دلیل مهدی ستیزی آنها دوباره آغاز شد.

۳۱.

غرب، مهدویت را اینگونه می‌بیند.

به دلایل مختلف، اندیشه مهدویت در اسلام - به ویژه در روایت شیعی - مورد توجه بسیاری از اندیشمندان غربی قرار گرفته است. فارغ از هدف این متفکران، مباحث مطرح شده از سوی این افراد، نوع نگاه غرب به مفاهیم اسلامی و شیعی را نمایان می‌سازد.

یکی از مباحث مهم در این باره، نقش قیام امام حسین در شکل‌گیری و هدف دهی به اندیشه مهدویت است. اکثر این پژوهشگران اقرار کردند که حرکت امام حسین بر علیه ظلم حاکمان و نقش شهادت او و یارانش، در پایه گذاری اولیه مفهوم مهدویت، در سیر تکاملی اندیشه شیعه نقش اصلی را داشته و حتی انتقام‌گیری مهدی از خون شهید کربلا را از جمله اهداف مهم قیام ایشان دانسته‌اند.

دقت در نوشته‌های این اندیشمندان، ما را در دریافت نوع نگاه آنها به این دو مفهوم بنیادین راهنمایی کرده و می‌تواند به نوعی ما را از اشکالات خود در طرح این مباحث آگاه کند. در پیام‌های آینده پیرامون نظرات آنها بیشتر صحبت خواهیم کرد.

مقاله اندیشه حسینی - مهدوی از منظر اندیشمندان غربی

## برگ برنده شیعه

دو محقق غربی به نامهای جفری هالورسون و استیون کرمن در مقاله‌ای که به بررسی تفاوت‌های انقلاب مصر و ایران می‌پردازند، دو اندیشه " مهدویت " و " کربلا " را به عنوان دو برگ برنده معرفی می‌کنند و در تبیین نقش این دو عامل اینگونه می‌نویسند:

مهدویت: روحیه انقلابی شیعه، برپایه اندیشه مهدویت شکل گرفته که آنها را برای شکل دادن عصر جدید آماده میکند. شیعه حکومت غیر معصوم را نامشروع می‌داند و تنها بر حسب ضرورت، حکومت فقیهان آشنا به احکام الهی را می‌پذیرد.

کربلا: این حادثه موجب ایجاد اندیشه بنیادین در شیعه گردید که مرگ بهتر از زندگی تحت حکومت ستمگران و قدرت‌های کافر است... چنین اندیشه ای باعث شده که حکومت ایران، کشورهایمانند اسرائیل و آمریکا و حتی برخی کشورهای همسایه خود را در نقش یزید دانسته و با آنها مقابله نماید.

مقاله "ایران و مصر: یک روایت از دو داستان"

## نقش غیر قابل انکار

حتما خود شما به این نکته رسیده اید که اختلافهایی وجود دارد، بین آنچه که شما فکر می‌کنید و آنچه که اندیشمندان غربی [در رابطه با اسلام و مهدویت و آخرالزمان و...] می‌گویند. حالا یا سهوا (به خاطر عدم آشنایی کامل اندیشه های شیعه) یا عمدا (به خاطر دید منفی آنها به شیعیان و انقلاب اسلامی) اما نکته جالبی که اینجا وجود دارد، زوم کردن غالب این اندیشمندان، روی دو تفکر قیام حسینی و انقلاب مهدوی است، که نقش غیر قابل انکاری روی جوامع شیعی داشته اند.

در نتیجه، شیعه باید از طرفی کاملا مراقب باشد که از این تفکرات به نحو صحیح پاسداری کند و از طرف دیگر، مراقب انحرافات و رخنه‌هایی که ممکن است توسط دوستان نادان و دشمنان دانا در این عناصر بنیادین به وجود آید، باشد.

مقاله اندیشه حسینی - مهدوی و نقش آن در تفکر شیعه از منظر اندیشمندان غربی؛ زهیر دهقانی آرانی



برداشت غربی‌ها از انقلاب ما

دیوید کوک یکی از افراد شناخته شده بین‌المللی در عرصه منجی‌گرایی اسلامی است و دیدگاه‌های او مرجع دیگر پژوهشگران در این زمینه است. کوک در مقاله‌ای، انقلاب اسلامی ایران را به عنوان مهم‌ترین نمایش مسیح‌گرایی معاصر معرفی کرده است و نقش اصلی این جریان را امام خمینی میدانند.

اعتقاد رایج چنین است که انقلاب ایران به خودی خود رویدادی آخرالزمانی بوده است که در سال ۱۴۰۰ هجری صورت گرفته است و [امام] خمینی به طرز ماهرانه‌ای از احساسات منتظرانه مردم، برای بسیج علیه شاه استفاده برده است. به عنوان مثال، او انقلاب را به عنوان نمادی از مبارزه علیه نیروهای شیطانی یزید (شاه) توسط نیروهای الهی حسین (انقلابیون ایران) شکل داد. در نتیجه، او در ذهن بسیاری از مردم، نبرد کربلا را در آخرالزمان با استعاره‌ای مسیحایی به نمایش گذاشت.

اگرچه بسیاری از گفته‌های این نویسندگان، سهواً و یا عمداً خلاف واقع و موزیانه است ولی تأکید غالب این نویسندگان و اندیشمندان بر نقش مهم دو تفکر قیام‌حسینی و انقلاب مهدوی، نشان از تأثیر غیر قابل انکار این عناصر، نزد شیعه دارد.

مقاله اندیشه‌حسینی - مهدوی و نقش آن در تفکر شیعه از منظر اندیشمندان غربی؛ زهیر دهقانی آرانی

انگیزه‌ای برای شناخت مهدی

در پیام‌های قبل‌اندکی درباره اندیشمندان غربی صحبت شد؛ اما شاید این سوال برای شما ایجاد شده باشد که انگیزه این افراد برای مطالعه در این زمینه چه بوده است؟

در کتاب «مهدویت، در دایرة المعارف‌های غربی» به پنج مورد از انگیزه‌ها و اهداف اندیشمندان غربی برای مطالعه و ورود به موضوع مهدویت اشاره شده است، که مورد دوم یعنی «اهداف استعماری و تبشیری» نیاز به دقت بیشتری دارد؛ چرا که داشتن چنین هدفی قطعاً همه نظرات و آثار این افراد را زیر سوال خواهد برد. و اما انگیزه‌ها:

جاذبه فرهنگ و تمدن اسلامی

اهداف استعماری و تبشیری

نگاه محققانه به آموزه‌های اسلامی

توجه به نهضت‌های اصلاح طلبانه اسلامی  
نگاه کلان به موضوع منجی و جامعه آرمانی  
مهدویت در دایره‌المعارف‌های غربی، حمید سعادت، ص ۲۲

۳۶.

ایران مهدی باور، خطرناکتر از داعش!

در پیام قبل از مغرض بودن برخی از اندیشمندان غربی صحبت شد؛ اما این غرض ورزی قطعاً مختص به این گروه و چند کتاب و مقاله و سخنرانی نخواهد بود.

موشه یلعون (وزیر دفاع سابق اسرائیل) در مقاله‌ای که مجله لس آنجلس تایمز هم آن را چاپ کرده، نوشته است (به اختصار): «موضوع داعش، به اندازه مقابله با چالش پیش آمده توسط ایران، مهم نیست. توافق هسته‌ای صورت گرفته با ایران در یکسال پیش، ممکن است خطر بمب اتمی ایران را کمی به عقب انداخته باشد، اما تهدید چند جانبه‌ای که از طرف یک ایران نظامی، معتقد به امام زمان و دارای ۸۰ میلیون جمعیت بر منافع غرب وارد می‌شود، بسیار مخاطره آمیزتر از اراذل و اوباش و آدمکشان سلفی مذهبی است که در رقه و موصل هستند.»

مجله لس آنجلس تایمز، مقاله موشه یلعون در تاریخ ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۶ - ۸ مهرماه ۱۳۹۵

۳۷.

مهمترین دلیل شناخت غرب

شاید مهمترین دلیل برای شناخت غرب، شناخت راه مقابله با حمله آنها باشد؛ چه از نوع نظامی، چه فرهنگی، چه اقتصادی و ... اما برای دفاع کردن و مدافع خوب شدن، باید نوع حمله و استراتژی آنها را شناخت؛ استراتژی که شاید طراحی آن توسط اندیشمندان مغرض غربی، سال‌ها زمان برده باشد.

کتاب «غرب و مهدویت» به ۱۰ مورد اشاره کرده است که موارد زیر از این جمله اند:

دو قطبی سازی

اسلام هراسی و مهدی هراسی

مهار انقلاب اسلامی

نبرد رسانه ای (هالیوود، ساخت بازی و ...)

۳۸.

خطرناک تر از بمب اتم

در پیام قبل به پنج نوع از حملات غرب اشاره کردیم؛ در این سری پیام‌ها به توضیح دو مورد از این پنج نوع حمله می‌پردازیم:

مهدی هراسی: رخداد بی‌نظیر انقلاب اسلامی ایران، در دنیای دین ستیز قرن ۲۰م، نشانه بحرانی جدی، در جریان سکولاریزه کردن (بی دین کردن) مردم دنیا بود. این انقلاب سر آغاز رویارویی جدی تمدن غرب در تقابل تفکر اسلام ناب بود؛ انقلابی که با اندیشه مهدویت، مهمترین خطر استراتژیک برای تمدن غرب به شمار می‌آید.

به همین دلیل جهان غرب در دهه های اخیر در مقابل اندیشه مهدویت، دید منفی داشته و در این زمینه حجم انبوهی کتب و مقالات منتشر و هزاران سایت و فیلم سینمایی تولید کرده است.

۳۹.

نبرد رسانه ای

در ادامه پیام قبل، دومین نوع حمله ای که در مورد آن توضیح خواهیم داد، نبرد رسانه ایست؛ انقلاب اسلامی ایران، ماهیتی مهدوی و استکبار ستیز دارد؛ به طوری که برخی از متفکران معاصر غربی از انقلاب ایران، به عنوان نخستین عبور از خط قرمز غرب یاد می‌کنند و آن را نقطه آغاز جنگ پنهان تمدن‌ها می‌دانند.

به همین دلیل در طی چند دهه گذشته شاهد بودیم که غرب و رسانه‌های زیر نظر آن همواره اسلام مهدوی و ایران را دشمنان غرب معرفی می‌کنند و در این راستا فضایی ساختگی ارائه می‌دهند که عموماً با واقعیت منطبق نیست؛ از جمله با تکنیک تصویرسازی، افکار عمومی را دچار خطا می‌کنند.

به عنوان مثال در فیلم «مردی که فردا را دید» منجی اسلامی به گونه‌ای تصویرسازی می‌شود که حضورش، نتیجه‌ای جز تخریب و نابودی برای بشریت نخواهد داشت.

تفکری که ایمانت را می سوزاند

امروزه غرب بیشتر از آنکه مفهوم جغرافیایی داشته باشد معنای ایدئولوژیکی دارد، یعنی بیشتر یک موضع گیری است که افراد از خود نشان میدهند. در مقابل، آموزه مهدویت هم یک مفهوم ایدئولوژیکی دارد که به خاطر پویا بودن و زنده کردن بیداری اسلامی در جهان و به چالش کشیدن تمام داشته های غرب، همیشه مورد توجه غرب بوده است، به طوری که با غول شیشه ای سینمای صهیونیستی، یعنی هالیوود، با تمام قدرت شروع به تخریب و تحریف منجی گرایی اسلامی کرده است.

به همین دلیل امروزه این وظیفه برای ما احساس میشود که غرب را به صورت کامل بشناسیم و به جامعه معرفی کنیم.

در این سری از پیامها سعی شد در دو بخش تاریخی و فرهنگی با نگاه متفاوت تری به غرب، مسائل را تحلیل کرده و در اختیار شما قرار دهیم تا این چهره در ظاهر آراسته و در باطن کثیف، در میان عوام بیش از پیش شناخته و دست های پشت پرده، رو شود.